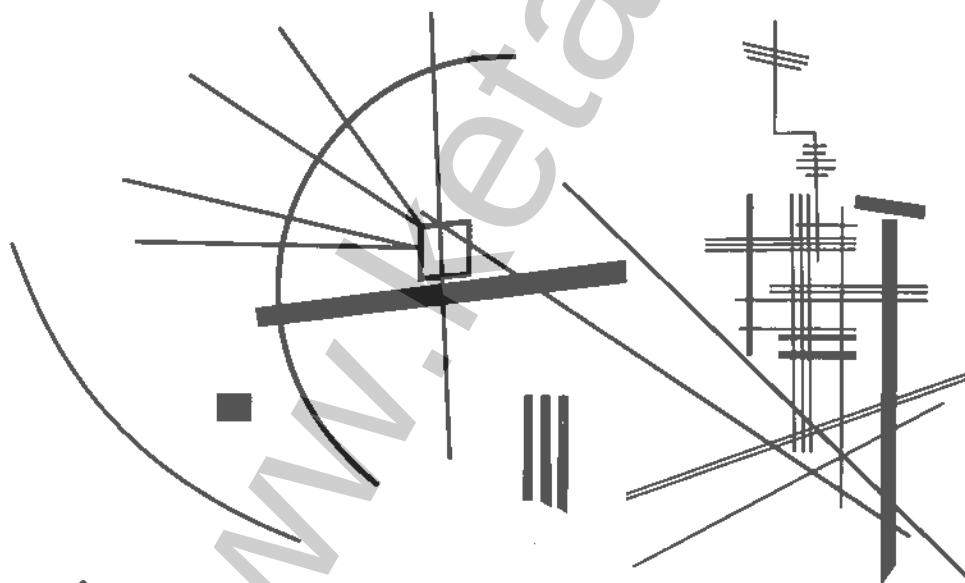


بسم الله الرحمن الرحيم

نقطه. خط. سطح



واسیلی کاندینسکی

ترجمه: پریسا محقق زاده

Kandinesky, Wassily

کاندینسکی، واسیلی، ۱۸۶۶-۱۹۴۴ م.

نقطه. خط. سطح / مولف واسیلی کاندینسکی؛ مترجم پریسا محقق زاده. -- تهران:

مارلیک، ۱۳۸۴.

۱۴۴ ص: مصور.

ISBN 964-6130-75-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Point And Line To Plane

عنوان اصلی:

۱. هنر -- فلسفه. ۲. نقاشی -- کمپوزیسیون. ۳. هنر انتزاعی.

الف. محقق زاده پریسا، ۱۳۴۹-، مترجم. ب. عنوان.

۷۰۹

۷۰ / ۷۲

N. ۱۳۸۴

۸۴-۴۲۷۴۹

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مارلیک

نام کتاب: نقطه. خط. سطح

تألیف: واسیلی کاندینسکی

ترجمه: پریسا محقق زاده

ویرایش فنی متن: مریم مدنی

ناشر: انتشارات مارلیک

صفحه آرای و طراحی جلد: مژگان زندوکیلی

تیراژ: ۲۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

بهاء: ۴۰۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۶۱۳۰-۷۵-۵ ISBN 964-6130-75-5



فهرست

۵	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۷	نقطه
۴۳	خط
۸۹	سطح
۱۱۵	تصاویر
۱۳۸	پاورقی

پیشگفتار

فرانس استوک پذیرفته شد. اما این کار وی را راضی نمی‌کرد تا آنکه سرانجام در سال ۱۹۰۲ میلادی مدرسه هنر خود را دایر کرد، اما این مدرسه دو سال بعد بدلیل سفرهایی که کاندینسکی به بلژیک، فرانسه، ایتالیا و توस्कاني انجام داد، تعطیل شد. پس از بازگشت به مونیخ، در بعدازظهر یکی از روزها واقعه‌ای رخ داد که سبب تغییر دیدگاه وی از لحاظ تنالیت و ارزش‌های رنگی در نقاشی هایش شد. گفته شده که کاندینسکی نه تنها تحت تأثیر زیبایی قرار گرفت، بلکه موضوع نقاشی هم برای او اهمیت یافت.

این موضوع باعث شد که وی به مدت دو سال این اکتشاف معجزه آسای خود را شکل داده تکامل ببخشد. با این وجود کاندینسکی نه تنها از الهامات هدفمند به عنوان عامل بنیادی و اساسی در نقاشی هایش استفاده می‌کرد، بلکه از فرم و ارزش‌های رنگی در ترکیب بندی

واسیلی کاندینسکی در پنجم دسامبر ۱۸۶۶ میلادی در مسکو بدنیا آمد. در کودکی به نقاشی علاقه داشت، بگونه‌ای که تأثیر رنگ در وی به خوبی مشاهده می‌شد. زیبایی غروب خورشید بر روی قوسها و گنبد های شهر مسکو و نیز عمق رنگهای روستایی که در تضاد با وسعت کشور وی بود، دیدگاه کاندینسکی را بهبود بخشید. او در سن سی سالگی پس از هیاوویی که بر سر قوانین آموزش هنر ایجاد کرد، به مقام استادی رسید. اما با تحولی که در زندگیش ایجاد شد، او کرسی استادی را رها کرده، برای فراگیری نقاشی راهی مونیخ شد. وی بعدها از این تصمیم خود با عنوان «واپسین مرحله از دوران آموزش‌های طولانی» خود یاد می‌کند.

به هر حال پس از دو سال نقاشی در آکادمی سلطنتی

کارهایش استفاده شایانی می‌کرد.

در سال ۱۹۱۰ میلادی کاندینسکی کتاب مشهور خود با عنوان «معنویت در هنر» را نگاشت، رساله‌ای تئوری که زیر بنای نقاشی انتزاعی را پایه ریزی کرد او در همان سال اولین تابلوهای انتزاعی خود را به اتمام رساند که توجه جهانیان را برانگیخته و مباحث هیجان انگیزی در مورد نکات مهم آنها ایجاد کرد. بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ میلادی کاندینسکی در روسیه زندگی کرد؛ جایی که در آن بسیاری از ظرفیتهای حرفه‌ای خود را نشان داد. او در سال ۱۹۱۹ میلادی راهنمای موزه فرهنگ تصویری مسکو شد و در آنجا انسیتیوی فرهنگ هنری را یافت که توانست «نقشه فرهنگ» را نوشته منتشر کند و ی در سال ۱۹۲۰ میلادی استاد دانشگاه مسکو شده در همان سال «آکادمی علوم هنری» مسکو را ایجاد کرده به سمت نایب رییس آن درآمد.

پس از آن کاندینسکی به برلین بازگشت و در گالری والرین نخستین نمایشگاه تابلوهای فضای آزاد را برپا کرد که در آنها چرخش وی از ترکیب بندی شاعرانه رنگها تا وضوح دراماتیک و نمایش فرمها و کادر قابل مشاهده است. او وسعت فضای آزاد در تضاد با ارزشهای رنگی و وسعت فرم را مطالعه کرده به همراه آن جهت خطوط و شدت نقاط را هم بررسی کرد پس از

سال ۱۹۲۲ میلادی کاندینسکی به لحاظ علمی و تکنیک رنگ دانش خود را تکمیل کرد. سپس در مدرسه باهاوس که نخستین بار در وایمار و سپس دسو گشایش یافت تا سال ۱۹۳۳ میلادی تدریس کرده تا زمان بسته شدن آن در آنجا باقی مانده سپس کاندینسکی برلین را ترک کرده در پاریس جایی که تا زمان مرگ خود در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۴ میلادی در آنجا به کارش ادامه داد سکنی گزید.

در نقاشی‌های آخرین خود، کاندینسکی، تمرکز را بر تعادل صحیح میان فضای موجود در نقاشی قرار داد، که این امر سبب افزایش کشش ریتمیک قدرتمندی در کارهایش شد. او مانند هر هنرمند خلاق روزگار ما با حضور هنرمندانه خشنود بود، اما علاقه داشت که دنیای درونی خویش را در یک ترکیب بصری نشان دهد. اما او اولین کسی بود که این اصل را بیان می‌کرد به همین جهت مورد جملات سخت دیگر پیشگامان هنر هم عصر خود قرار گرفت. او سرسختانه از نظریات خویش در برابر سنت نمایش اشیاء و نیز خلاصه کردن آنها مقاومت کرد.

او با آزادی هنری خلاقانه‌ایی که داشت به خلق و ابداع ریتم هنری پرداخت نقاشی در جستجوی نقاشی و نه در جستجوی اطلاعات که در گذشته ایده آل بود را

ایجاد کرد و دریافت که ریتم یک نقاشی انتزاعی، هوش و ذکاوت خلاق که در ورای آن نهفته است را بیان می‌کند که این موضوع را تماشاگران درک می‌کنند.

نکته مهمی که کاندینسکی آن را دریافت کرده بود در نقاشی‌های تصویری به دلیل محدودیتهای آنها قابل اجرا نبود هنوز هم در بسیاری از نقاشی‌های طرح دار، حد وسط که دارای طرح‌های مترام هستند کاربردی ندارد زیرا جنبه تزئینی آنها مانع این کار می‌شود.

قوانین ریتمیک نقطه مقابل زیربنایی، که در شکارهای خلاق وجود دارد، به صورت ریتمی مابین هارمونی و تضاد رنگ و فرم قرار گرفته، سبب ایجاد زیبایی فضا می‌شود. برای دانشجویان سختکوش رشته هنر در مورد نقطه مقابلی که در هنر وجود دارد، کاندینسکی اگر چه روی مسائل استاتیکی تمرکز کرد، از طرف دیگر این مسائل را در رسالات خود بیان کرد، در برنامه‌های فرهنگی خود به شدت روی آنها تأکید می‌کرد. او اصول تئوری و تکنیکی هنری خود را نگاشت. این دست‌نوشته‌ها ابزار ارزشمندی را در اختیار پژوهندگان و مشتاقان این هنر خلاق قرار داد. در همان زمان دانش نقطه مقابل و عناصر تکنیکی را به تمامی جهت لذت بردن از هنر بیان نمی‌کرد.

بدون دانش حرفه‌ای که کاندینسکی انتظار داشت که

بطور کامل انجام شود، نقاشی شبیه نقاشی نمی‌شد. قدرت خلاق که خداوند به او داده بود، در وادی درک و فهم بوده، سبب می‌شود که از دیدن هنر وی لذت ببریم. بدلیل آن که یک نقاش انتزاعی نسبت به تأثیرات یگانه واکنش نشان داده، قوانین آن را درک کند، می‌تواند پیامهایی را که دریافت کرده، منتقل کند و سپس او از این احساس بصری که فناپذیر و بسیار شخصی و معنوی است آنچنان استنباط می‌کند که سبب توسعه واقعیتهایی که دریافت می‌کند، می‌شود بنابراین پیشرفت خلاقانه وی به همراه ارزشهای گوناگونی که سبب دید زیباشناسانه می‌شود. بوسیله قوانین نقطه مقابل کنترل شده، پیام هنری اثر را زنده و اصلی و واقعی همانگونه که در طبیعتش وجود دارد بیان، می‌کند.

حس هنری که در زمان معاصر ما وجود دارد در موضوعات مادی پاسخگو نیست زیرا در جهت خلاقیت معنوی بسو وجود آمده است مدت زیادی نمی‌گذرد که نقاش از رنگ زرد لیمویی جهت نشان دادن شدت زیبایی رنگ زرد استفاده می‌کند، یا آنکه آسمان را بارنگ آبی دوست داشتنی نمایش می‌دهد، همچنانکه برای نمایش موتیف‌های خاکی (زمینی) پیش از آنکه آنها را نقاشی کند، باید کاملاً بررسی شوند به هر حال، او باید رنگها و فرمهای خود را در رنگ سفید خالصی

که خلوص فضا را نشان می‌دهد، ترکیب بندی کند و بدون آنکه به جنبه دوست داشتنی بودن آن آسیبی وارد کند، زیبایی نهفته در آن را تقویت کرده، تغییراتی که در ورای ظاهر آنها وجود دارد را دنبال کند.

برخی هنرمندان که آغاز عصر هنری و عصر تاریخی خویش را فراموش کرده‌اند و هنوز در قید و بند انگیزه‌های انسانهای غارنشین در تولید آثار هستند، آزادی هنری آنها صلب می‌شود حتی اگر دید بصری نقاش با توجه به امکانات و احساسات جدیدی که بطور معنوی دریافت شده و نیز از ارزشهای والا دریافت می‌شود همراه باشد. چشمان هنرمند به دیدن عادت می‌کند و از تقلید و بعدنمایی ساختگی که سبب ایجاد اشکال سه بعدی غیر واقعی شده رها می‌شود و به دیدن واقعیات بصری خو می‌گیرد. هنرمند انتزاعی یک تحصیل کرده تئوری نیست بلکه او حامل لذت بوده و خالق است که تا ابدیت می‌تواند خلاق باشد نقاشی او دید تماشاچی را قدم به قدم از میان استنباط مطلوب و تزکیه ایستا تا تضاد، هماهنگی و هارمونی پیش می‌برد به گونه‌ای که احساس لذتی که ناشی از ایجاد آرامش فضای کار است در بیننده ایجاد می‌شود.

ایده‌های غیر مادی که در نقاشی مدرن بیان می‌شود در واقع بر معنویت کار اذعان دارد. رسیدن به این قطعیت

است که به تمایلات ناخودآگاه افراد بشر که سبب پیشرفت آنها می‌شود تأکید دارد. بهبود جنبه مادی زندگی که بشر با در اختیار گرفتن نیروهای امواج الکتریکی، اشعه‌ها، یا اتمها فراهم می‌کند، سبب رهایی وی شده زمان را در اختیارش می‌گذارد تا به اهدافش رسیده و احساسات فرهنگی مانای خود را ارتقا بخشیده و با واقعیات درونی ارتباط بیابد.

نقاشی انتزاعی کمک می‌کند که روح بشر از تفکرات مادیگرایی‌رهای یابد و در عین حال از تکامل روشنفکری که در او ایجاد می‌شود، احساس لذت می‌کند. بنابراین کاندینسکی تنها یک هنرمند و دانشمند نیست بلکه رهبر معنوی معانی مذهبی در هنرنیز می‌باشد.

ایده آل در هنرش حتی پیش از آنکه تصویر قاطع از موضوعات بیان شود، بوسیله علوم بیان شده و پیش از آن که نیروهای نامرئی و غالب تصور بشر را به درجه‌ای از قطعیت برساند، به اثبات رسیده است.

حقیقت ژرف تئوری‌های کاندینسکی بر روی کسانی تأثیری دارد که می‌تواند احساس لذت را از نقاشی‌های وی درک کرده، اهمیت کار کاندینسکی را از ورای نبوغ او می‌فهمند. از زمانی که عکاسی و تصویرهای متحرک تمامی رویدادها و موقعیتهای روزگار ما را ثبت می‌کنند و در زمان لازم در اختیارمان قرار می‌دهند، مهارت

انسان مدرن از ساختن با دست رها شده سبب می‌شود که او به مرحله‌ای از درک هنر در تاریخ زیباشناسی خلاق خود برسد. چشمانش آنقدر حساس می‌شود که می‌تواند ریتم هماهنگی که در زندگی جاری است را دریابد که این همان شاهکار هنر انتزاعی است،

همانطور که یک شاهکار هنری موظف است کیفیتهای معنوی را بیان کند، باید بتواند به لحاظ ترکیب رنگها، فرمها و تضاد رنگی خوش آیند بوده، در ارتباط و وابستگی که با همدیگر و با فضا و کادر اطراف خود دارند، ماندگار باشند.

می‌توان به سادگی مشاهده کرد که هر موتیف رنگی و هر طرحی در درون خود نظمی دارد و بطور ثابت در تضاد رنگها و فرمها است که عمل کرد خود را به اثبات می‌رساند. بعلاوه این کار سبب ایجاد آرامشی می‌شود که موجب متعالی شدن هنرمند می‌شود درست مانند زمانی که به یک آسمان پرستاره نگاه می‌کنیم جدای از چنین لذتهایی که از مشاهده ریتم موجود در کارها به انسان دست می‌دهد، این خشنودی را می‌توان از دنبال کردن موتیف‌ها و کشف برخورد نقاط و خطوط و فرمها در تضاد با آرامش و هارمونی که در آنها وجود دارد، بدست آورد.

برخلاف فرمهای ایده آلی که در نقاشی‌های قرون

گذشته بکار رفته، که موضوعات مورد نظر را به صورت ترسیمی و گرافیکی می‌توان مشاهده کرد، همواره ما را به سمت جنبه زمینی موضوعات هدایت می‌کند. فرمهای ایده آل امروزی را از حرکت چشم در جهت ایجاد ریتمی انتزاعی قرار می‌دهد.

این موضوع نمی‌تواند به صورت ذهنی ثبت شود یا آن که مانند احساسات غیر انتزاعی درک شود زیرا این مسائل به موضوعات غیر مادی اشاره دارند، درست مانند احساساتی که غیر قابل شناسایی هستند. حتی اگر هارمونی و زیبایی نهفته در این آثار انتزاعی آشکار و جذاب و خوش آیند نیستند، اما به تدریج برای هر کسی که با این تأثیرات مواجه می‌شود، قابل درک خواهد بود.

بعلاوه تماشاگر بطور ناخودآگاه دریافتهای خویش را در جهت حس زیبایی شناسی هدایت کرده به یکباره در می‌یابد که اثر مورد نظر لذت بخش و کاربردی است. زیرا نقاشی‌های موضوع دار (غیر انتزاعی) در برگیرنده موضوعات زمینی می‌باشند و نمی‌توانند چنین تحولات معنوی را سبب شوند.

آشکار کردن روح بشر و هدایت آن به سمت نیروی زیبایی شناسی و درک لذت بردن از آن یکی از فواید مهمی است که از شاهکارهای انتزاعی بدست می‌آید.

به همین جهت به شدت از ابداع هنری استفاده می‌کند. با لذت بردن از نقاشی‌های کاندینسکی ما احساس زیبایی را که از پیوستن به دنیای برتر در ما ایجاد می‌شود را درک می‌کنیم پیام کاندینسکی در نقاشی‌های انتزاعی خود، در واقع پیامی از ابدیت می‌باشد.

پیشگفتار ویرایش دوم

از سال ۱۹۱۴ میلادی سرعت زمان افزایش یافته است جاذبه‌های درونی این زمان را به صورتی که برای ما آشناست، شتاب می‌بخشد. بگونه‌ای که ممکن است یک سال معادل ده سال از دوران «کامل» و «عادی» در نظر گرفته شود.

یکسانی که پس از اولین ویرایش این کتاب سپری شده معادل ده سال گذشته است. بهبود روشهای آنالیزی که از لحاظ تئوری و عملی فراهم شده است، تنها در مورد نقاشی نیست، بلکه در تمام اشکال هنری و نیز علوم «مثبت» و «معنوی» صحت اصولی که اساس این کتاب را تشکیل می‌دهند، به اثبات رسیده است.

در همان زمان بهبود این کتاب شامل تعدد ویرایش مثالها و قیاسهایی است که به لحاظ ابعاد و تاحدودی دلایل عملی توسعه یافته است در نتیجه من تصمیم گرفتم که ویرایش دوم این کتاب، بی تغییر باقی بماند.

دسو

ژانویه ۱۹۵۸ میلادی

کاندینسکی